



**The Scientific Journal in Jurisprudence and Bases of Islamic law The 15 rd.
Year/NO: 4 winter 2022**

معیار تعدی به عرض و نحوه ی حمایت در برابر آن از نظر فقه امامیه و قوانین ایران

مجید نجفی^۱ رضا رنجبر^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۳

چکیده

عرض و حیثیت از موارد حقوقی است که در قانون ایران و فقه امامیه مورد توجه بوده است و برای جبران آن موارد متعددی عنوان شده است. همچنین اعاده حیثیت در قوانین و مقررات حقوقی در دو معنا بکار رفته است. معنای اول آن معنای عام است که عبارت است از ترمیم و جبران خسارت ناشی از حیثیت از دست رفته ی شخص. معنای دوم آن در بر دارنده ی یک تاسیس حقوقی است که به هدف ابراز رافت قانونگذار به شخص است که مجرم، مجازات مورد حکم را تحمل کرده است و با ابراز رفتار شایسته، نشان داده است که آمادگی ورود به جامعه را دارد. تاسیس نهاد اعاده حیثیت یک قاعده منطقی عقلی است که با قانون اساسی و شرع مقدس مغایرت ندارد و مانع وقوع و تکرار جرم می‌گردد و باعث تشویق مجرمان به خودسازی میشود. این نهاد، برخاسته از اصول و مبانی فقهی حقوقی است که با توجه به قواعد حاکم باید آن را در زمره ی تاسیسهای با ارزش و منحصر به فردی چون توبه و قاعده جب دانست.

واژگان کلیدی: عرض و حیثیت، فقه امامیه، قوانین ایران، روش های جبران.

majidnajafi1486@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری فقه و حقوق اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

ranjbar-r@gmail.com

۲. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. (نویسنده مسؤل)

مقدمه

حفظ و صیانت از آبرو و عرض به معنای حفظ همه آن چیزی است که انسانیت انسانی را می‌سازد؛ زیرا جان زمانی می‌ارزد که اصول انسانی آن حفظ شده بود؛ و گرنه جان بی اصول انسانی برای انسان‌ها کمترین ارزش را دارد؛ چرا که شرافت و کرامت انسانی برای خود انسان ارزشمندتر از هر چیزی است. از این رو انسان‌ها جان و مال خویش را برای عرض خویش و دیگران می‌دهند و این گونه نیست که کسی عرض خویش را برای جان و مال بدهد مگر آنکه از فطرت انسانی خود خارج شده باشد. به سخن دیگر، حفظ و صیانت از آبرو یعنی شخصیت انسانی خود و دیگران مهم‌ترین چیزی است که انسان آن را به عنوان امنیت خواهان است، به طوری که اگر امنیت شخصیتی او تامین نشده باشد، گویی هیچ تأمینی برای او نشده و امنیتی فراهم نیامده است. اما حقیقت آبرو و عرض، همان شخصیت انسانی است که خداوند آن را کرامت بخشیده و بر بسیاری از موجودات هستی برتری داده است. (اسراء، آیه ۷۰) عرض هر کسی همان شخصیتی است که انسان در طول زندگی می‌سازد و آن را کسب می‌کند. البته عرض انسان محدود به شخصیت درونی و شاکله وجودی او نیست؛ بلکه هر آن چیزی که به این شخصیت و شخص مربوط است و در حقیقت شخصیت اجتماعی او را شکل می‌دهد، در حکم عرض و آبروی او است. از این رو، نمی‌توان عرض را محدود به شخصیت فردی و شاکله وجودی و باطنی فرد کرد، بلکه شامل شخصیت اجتماعی و همه کسانی است که با او پیوند خورده اند. از همین رو در تفسیر مفهوم عرض و آبرو، اعتبار اجتماعی، قدر و منزلت اجتماعی، شرافت و همچنین هر آنچه که ناموس او را شکل می‌دهد و خط قرمز او را نشان می‌دهد، به عنوان عرض و آبروی شخص مطرح است (سلمان پور، قاسمی، ۱۳۹۵، ۱۱). از نظر قرآن، آبروریزی حتی در پشت سر کسی در قالب غیبت نیز گناه است. غیبت سخنی در پشت سر کسی است که غیب شده آن را ناخوش داشته و نسبت به آن سخنان ناراحت می‌شود. غیبت نقل گفتار و عملی است که شخص غیب شده آن را انجام داده و در حقیقت شخص غیبت کننده در حال بیان واقعیت و حقیقتی است؛ اما چون گفتن آن سخن و رفتار در پیش غیبت شونده موجب ناخشنودی و ناراحتی وی می‌شود، بنابراین بیان این واقعیت پشت سر او غیبت دانسته می‌شود؛ اما اگر شخص سخن و رفتاری را نقل کند که دروغ باشد، این دیگر نه تنها مصداق غیبت، بلکه از مصادیق تهمت و افترا است که در برخی از موارد علاوه بر مجازات اخروی، در همین دنیا برای آن تهمت و بهتان مجازات قانونی و کیفری از سوی شارع مقدس وضع شده است (تحت العقول، ۳۱). گاه اشخاص گرفتار امور موهوم هستند و گمان می‌کنند عوامل آبرومندی مثلاً پول و ثروت و فرزند و مانند آن است؛ در حالی که این‌ها عامل آبرومندی نیست تا نداشتن آن به معنای بی آبروی باشد. به عنوان نمونه خداوند در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره فجر بیان می‌کند که ثروت و فقر به معنای اکرام و اهانت نیست. از همین رو دیدگاه کافران را نقد می‌کند که مردمان فقیر را خوار و اشرار می‌دانستند و حاضر به ایمان آوری نبودند (ص، آیه ۶۲).

جایگاه حیثیت در حقوق ایران نیز به طور کامل مورد تاکید قرار گرفته است به طوری که اصل ۲۲ قانون اساسی بیان می‌کند که حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند. همچنین اصل ۳۹ قانون اساسی بیان می‌کند که هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است. در ظاهر چنین به نظر می‌رسد که افرادی که دستگیر، بازداشت شده اند یا زندانی یا تبعید هستند انسان‌های قابل احترام نیستند و در عمل شاهد هستیم که در کلاتری یا حتی در دادگاه رفتار اولیای امور با این افراد پسندیده نیست. کرامت انسانی به رفتار انسان پیوند نمی‌خورد. کرامت انسانی به لحاظ انسان بودن مطرح می‌شود و با انسان بودن انسان حرکت می‌کند یک فرد متهم یا مجرم یا تبعید شده آنقدر کرامت دارد که افراد سالم، کسی که مرتکب جرمی شده و این جرم در دادگاه صالح ثابت شده باشد مجازات دارد و به انسانیت انسان ارتباط پیدا نمی‌کند و به حق اصل ۳۹ قانون اساسی تعرض به

کرامت این افراد را ممنوع کرده است. به طور کلی می‌توان گفت دستگاه قضایی بازوی توانمند یک نظام و کشور می‌باشد. این دستگاه موظف است عدل و انصاف را گسترش دهد و از حقوق آحاد ملت دفاع نماید. آنچه دستگاه قضایی را قدرت می‌بخشد وجود قانون خوب و اجرای بهینه آن می‌باشد بنحوی که اعتماد و رضایت مردم را به همراه داشته باشد و مردم در سایه آن اقتدار در آرامش و امنیت زندگی نمایند. یکی از مولفه‌های شاخص که معرف اقتدار قضایی ملی است احترام به حیثیت و آبروی انسانی است و چون این احترام در جای جای قوانین ایران بنحوی که گذشت پیش بینی شده است به جرات می‌توان گفت این قوانین دارای اقتدار است. تنها نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد اجرای این قوانین می‌باشد در عرصه‌ی حقوق کیفری اگر مقررات قانون آیین دادرسی سال ۱۳۹۲ در عمل اجرا شود، اعتماد مردم حاصل خواهد آمد و از کرامت انسانی بنحو احسن پاسداری خواهد شد و این نقطه عطفی در تاریخ کیفری ایران محسوب خواهد شد. یکی از مسائل مهمی که در این باره مورد بحث می‌باشد ضرورت اعاده حیثیت و جبران خسارات ناشی از حیثیت به باد رفته است. اعاده حیثیت در قوانین و مقررات، در دو معنا به کار رفته است. معنای اول آن، معنای غیرحقوقی و عبارت است از: تعمیم حیثیت از دست رفته شخص، تدبیری برای بازگشت شأن و آبروی مخدوش شده شخص متعاقب اقدام عمدی شریانه و یا حداقل خطایی (غیرعمدی) دیگری. در این حالت اعاده حیثیت در چهره یک ضمانت اجرا و خصوصاً از مصادیق یک جبران خسارت معنوی یا اقدام تأمینی ظاهر می‌شود، زیرا صیانت از حیثیت اشخاص حسب موازین اسلامی و قانون اساسی (اصل ۲۲) یک ارزش عالی و اساسی است. معنای دوم آن در بردارنده مفهوم یک تأسیس حقوقی است. هدف این تأسیس، ابراز اغماض و رأفت قانونگذار نسبت به شخصی است که مجازات مورد حکم را تحمل کرده و بعداً از خود رفتار شایسته نشان داده است. قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲، احکام صریح و روشنی در خصوص اعاده حیثیت داشت؛ ولی از زمان تصویب قانون راجع به مجازات اسلامی (۱۳۶۱) تا تصویب ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۷) در این زمینه خلأ قانونی وجود داشت هر چند ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی تا حدی این نهاد حقوقی را احیا کرد، ولی به لحاظ اینکه در تصویب این ماده، جوانب امر ملاحظه نشد و دقت لازم به کار نرفت، دارای ایرادهای فراوانی بود و با اصلاح دو ماده و الحاق یک ماده و تبصره به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۷ به عنوان ماده ۶۲ مکرر به قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ اضافه شد و به نوعی به اعاده حیثیت مقررات عرفی بازگشت نموده است.

مهمترین مبنا در مورد اعاده حیثیت، قاعده لاضرر است رسول خدا (ص) می‌فرماید لاضرر ولاضرار: به طور خلاصه در بحث اعاده حیثیت اگر به حیثیت کسی تعرض شود و آبروی شخص زایل گردد؛ اچنانچه حیثیت چنین شخصی به او بازگردانده نشود، در واقع ضرری است که بر او وارد شده و اگر ضرری وارد شد بایستی جبران شود، و در این بحث زوال آبروی شخص ضرر حیثیتی است که حکم به چنین ضرری اصلاً تصور نمی‌شود و اگر ضرری وارد شد بایستی جبران شود و جبران آن فقط با اعاده حیثیت امکان پذیر است (القواعد الفقیهه، ۱/ص ۱۹۷). قاعده دیگری که در مورد اعاده حیثیت مورد مبنا می‌باشد قاعده جب است. جب در لغت به معنی قطع نمودن و ترک کردن است.

با توجه به مطالب ذکر شده دغدغه اصلی محقق در این تحقیق بررسی معیارهای تلقی شدن تعددی به عرض و حیثیت و حمایت های فقهی حقوقی از شخص مورد تعددی در این خصوص می‌باشد. که به طور مفصل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

جنبه های مجهول تحقیق حاضر عبارت است از اینکه معیار تعدی محسوب شدن در مورد جرم تعدی به عرض و ناموس چیست؟ آیا مبنای قانون برای آن وجود دارد یا عرف تعیین کننده مبنای آن می‌باشد؟

آیا برای تعدی به عرض و ناموس می‌توان خسارت مادی گرفت یا عرف مجازات متعدی کفایت می‌کند؟

آیا دریافت خسارت مسقط حق مطالبه خسارت می‌باشد یا مطالبه مجازات و خسارات قابل جمع است؟

روش شناسی تحقیق

این تحقیق در زمره تحقیقات کاربردی است و از روش های کتابخانه و بررسی اسنادی استفاده می شود.

مفاهیم

مفهوم لغوی عرض و حیثیت

واژه آبرو، عرض به معنای اعتبار حرمت، شرف، و جاهت، عرض و معادل عربی آن «ماء الوجه» است، اما در روایات، بیشتر واژه ی «عرض» برای این معنا به کار رفته و کاربرد آن از «ماء الوجه» بیش تر است. هیچ یک از این دو واژه در قرآن کریم نیامده است همچنین واژه حیثیت مصدر جعلی و به معنی اعتبار و شوکت می باشد (دهخدا، ۱۳۷۳، الف، ص ۲۴۷۵). واژه ی «وجیه» به معنای آبرومند نیز، فقط دوبار در قرآن کریم آمده است. خداوند متعال می فرماید: *إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ*. معنای آن «... که نامش مسیح «عیسی» پسر مریم است، که در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان درگاه خدا» است.

مفهوم اصطلاحی

در جهت حفظ و صیانت از حرمت و حیثیت افراد جامعه معمولاً قواعد و مقرراتی وضع می گردد که به حفظ حیثیت افراد اختصاص یافته است و بحث اعاده حیثیت زمانی مطرح می گردد که حیثیت شخص بنا به ادله ای خدشه دار شده و لطمه شدیدی خورده باشد و اعتبار و جایگاه فردی و اجتماعی شخص مخدوش می گردد. در این جاست که مساله «حیثیت» مطرح میگردد که چگونه باید اهلیت و حیثیت شخص حفظ شود. مفهوم اصطلاحی حیثیت از مفهوم لغوی آن فاصله چندانی ندارد و می توان آن را مشابه دانست چنانکه در عرف جامعه و عامه مردم نیز هرگاه شخصی مورد اهانت و بی احترامی قرار گیرد گفته می شود که از فلان شخص هتک حیثیت شده است و یا اینکه حیثیت او لکه دار شده است که در واقع بیان گر این است کرامت شخص متحمل خسارت معنوی شده است. حیثیت در مفهوم اصطلاحی دارای دو مفهوم عام و خاص است بدون تردید در جوامعی که قانون حاکم است جهت صیانت از حقوق، حرمت و حیثیت افراد جامعه قوانین و مقررات متعددی وضع می گردد که از این سرمایه های معنوی اشخاص توسط قانونگذار حمایت می شود تا آنجا که حتی این امر در متون قانون اساسی کشورها وارد گردیده است و از جمله در اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان می کند "حیثیت، جان، مال، حقوق و مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند."

بنابراین هتک حیثیت و حرمت اشخاص به هر شکلی که باشد ممنوع بوده و حسب مورد مستوجب مجازات خواهد بود و در کنار این اصول قانون اساسی قانونگذار را در موارد متعددی ناچار کرده است که به جرم انگاری موارد تعرض به حقوق و حیثیت افراد اقدام نمایند و علاوه بر تعیین مجازات متعرض به حیثیت را ملزم به جبران خسارت دانسته است.^۱ اعاده اعتبار در قانون تجارت نیز وجود دارد که در باب سیزدهم قانون مذکور و در خصوص تاجر ورشکسته مطرح شده است و ورشکستگی تاجر باعث سلب اعتبار از او شده است و این اعتبار اعاده نمی شود مگر به حکم دادگاه و با شرایطی که قانون معین می کند که یکی از شرایط حصول اعاده حیثیت جزایی است.^۲

۱ اصل ۳۹ قانون اساسی تاکید میکند: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر و بازداشت و زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است».

۲ ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ «هرکس به قصد اضرار به غیر وارد شود یا نه علاوه بر حیثیت در صورت امکان باید به حبس از دو ماه تا دو سال و یا شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم شود».

۳ ماده ۵۷۵ قانون تجارت بیان میکند «ورشکسته به تقلب و همچنین اشخاصی که برای سرقت یا کلاهبرداری یا خیانت در امانت محکوم شده اند مادامی که از جنبه جزایی اعاده حیثیت نکرده اند نمیتوانند از جنبه تجاری اعاده اعتبار کنند».

بکارگیری واژه حیثیت در نگارش قوانین سبب شده است با توجه به مقرراتی که در مواد ۵۷ و ۵۸ قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ و قانون سابق وجود داشت سبب شد تا برخی از علمای حقوق آنرا چنین تعریف کنند: اعاده حیثیت عبارتست از بازگشت به اهلیتی که شخص به جهتی آنرا از دست داده است اعاده حیثیت از طریق محو مجازات و آثار محکومیت کیفری محقق می شود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰، ۵۹) در تعریف دیگری آمده است: اعاده حیثیت عبارتست از حذف محکومیت جزایی محکوم علیه از سجل قضایی به منظور رفع برخی از محرومیت هایی که وی به عنوان مجازات تبعی به آنها محکوم شده است. (هدایتی، ۱۳۴۲، ص ۱۹۱)

آیات قرآن کریم

از جمله آیاتی که در قرآن که در حوزه اهمیت عرض و لزوم اعاده آن بیان شده است عبارت است از:

۱-سوره اسراء آیه ۷۰. وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَبْرِ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (و به تحقیق فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنها را بر مرکبهای دریایی و زمینی سوار کردیم و از هر غذای پاکیزه به آنها روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری دادیم و چه برتری دادنی)، این آیه در مقام امتنان و عتاب است که چگونه بنی آدم را کرامت بخشیده و بواسطه بخشیدن قوه تعقل و تمیز حق از باطل و خیر از شر، آنها را بر سایر موجودات مزیت و برتری داده و در دریاها کشتیها و در خشکی حیوانات چهارپا را مسخر آنها نموده تا به سوی مقاصد خود رهسپار شوند و در طلب فضل الهی بر آیند که این امر از مصادیق تکریم الهی است و ایشان را به روزیهای پاکیزه ای چون میوهها و محصولات خوشایند متنعم کرده، در واقع انسان را به مهمانی مثال می زند که به ضیافت پروردگارش دعوت شده و برای حضور او در این ضیافت برایش مرکب فرستاده و انواع میوهها و غذاها را در اختیار او قرار داده اند و اینها همه از مظاهر تکریم الهی است. و در آخر می فرماید: ما آنها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری فراوانی داده ایم و چون با لفظ (من) که مخصوص صاحبان عقول است به آنها اشاره شده شاید مراد از آن مخلوقات انواع حیوانات دارای شعور و جنیان باشد. از این آیه دو نکته آشکار می شود: ۱- دو کلمه تفضیل و تکریم هر کدام اشاره به یک دسته از موهبت های الهی در خصوص انسان دارند، تکریم انسان بواسطه اعطاء عقل است و تفضیل او بواسطه آن است که آنچه به همه موجودات داده شده انسانها از همه آنها سهمی افزونتر در آن امر دارند و این رویه در خوراک، پوشاک، ازدواج و طریقه زندگی و رفتار اجتماعی و سایر شئون زندگی بشر جاری است. ۲- این آیه ناظر به برتری انسان بر سایر موجودات مادی است و چون ملائکه اصلا وجودشان غیر مادی است، لذا در این آیه اشارتی بر برتری انسان بر ملائکه وجود ندارد و فقط دلالت می نماید که انسان به حسب وجود مادیش از حیوان و جن برتری دارد.

سوره نساء آیه ۱: ۴۸: لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا.

(جهر) در مورد چیزی بکار می رود که زائد بر اندازه برای حواس بینایی یا شنوایی ما ظاهر شده باشد و (سوء من القول) به معنای هر سخنی است که در باره هر کس بگویند ناراحت می گردد، مثل نفرین و فحش و خدای متعال اظهار سخن زشت، مانند نفرین یا تهمت یا اظهار عیب را دوست نمی دارد، چون خدا منزله از حب و بغض است و اینکه می فرماید: خدا دوست نمی دارد، کنایه از کراهت تشریحی خداست که اعم از تحریم و حرام دانستن می باشد، لذا خداوند در شریعت خود سخن زشت با صدای بلند گفتن را دوست نمی دارد، اعم از اینکه این کراهت به حد حرمت رسیده باشد و یا نرسد و جمله (الا من ظلم) استثناء منقطع است و معنایش با کلمه (لکن) یکی است، یعنی اما کسی که مورد ظلم قرار گرفته می تواند صدای خود را بلند کند و ابراز نماید که مورد ظلم قرار گرفته است و خداوند شنوای همه اقوال و دانای به حال بندگان ستم دیده و همچنین ستمکار خود می باشد.

آیه ۷۹ سوره توبه: الَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

(کسانی که از مؤمنانی که از روی رغبت صدقه می دهند و کسانی که جز به مقدار استطاعت خویش نمی یابند، خرده گیری و عیبجوئی می کنند و آنها را مسخره می نمایند، خداوند آنان را استهزاء می کند و برایشان عذابی دردناک می باشد)، (تطوع) یعنی عمل داوطلبانه و مستحبی که شخص آن را به میل خود انجام می دهد. می فرماید: کسانی که از مؤمنین توانگری که داوطلبانه زکات می دهند و مؤمنین نیازمندی که جز به مقدار طاقتشان ندارند و از اینکه مال کمی برای صدقه دارند ناراحتند، عیب جوئی می کنند و آنها را مسخره می نمایند، یعنی هم زکات دهندگان توانگر و هم تهی دست را مسخره می نمایند، خدا هم آنان را مسخره کرده و آنها را به عذابی دردناک تهدید می نماید تا کیفر تمسخر و خرده گیری آنان باشد.

سنت:

یکی از ادله استنباط احکام اسلامی سنت است که عبارت است از قول یا فعل و یا تقریر معصوم (ع) نقل و حکایت سنت را روایت حدیث و خبر گویند (قمی، بی تا، صص ۴۰۹ و ۴۹۵) و منظور از قول و فعل گفتار و کردار و منظور از تقریر سکوت و رفتار تایید آمیز معصوم نسبت به فعل یا عقیده ای که در حضور ایشان انجام یا مطرح شده است و آن را رد نکرده باشند. با استفاده از روایات و اخبار وارده از معصومین (ع) می توان به دیدگاهها و چگونگی و روش های تربیتی و شیوه های بر خورد با مجرمان بطوریکه موجب اصلاح و نو سازی شخصیت آنان شود به گونه ای که مجددا اعمال و رفتار مجرمانه و ناپسند انجام ندهند آگاه شد و از آن در تدوین قوانین و مقررات استفاده کرد آنچه که در این مبحث مورد توجه قرار خواهد گرفت این است که چگونه پیشوایان ما با مجرمان بر خورد داشته اند و و چه آموزه هایی در این رابطه به ما عرضه کرده اند

روایات

یکی از منابع تفکر شیعی که برای ما در یافتن مبانی اعاده حیثیت کمک می کند روایات ائمه اطهار است که در خصوص موضوعات مختلف به دست ما رسیده است که می تواند در این زمینه راه گشا باشد.

پاک شدن بعد از اقامه حد:

در حدیث آمده است کسی سوال می کند راجع به زنی که زنا کرده بود و از زنا هم بچه دار شده بود و اقرار نیز نموده و حد در مورد او جاری شده بود سپس کسی به فرزند آن زن افترا می بندد آیا باید شلاق بخورد؟ امام می فرماید: هم شلاق می خورد هم نمی خورد زیرا اگر کسی پسر او را و ولد زنا بخواند به دلیل صدق گفتارش نمی خورد ولی به دلیل سرزنش دوباره مادر پسر تعزیر خواهد شد «کل من خالف الشرع فعلیه حد او تعزیر» اگر پسر را یا ابن الزانیه بخواند حد قذف را خواهد خورد به طور کامل زیرا که این افترا است چون زن توبه کرده و امام نیز حد را بر او جاری نموده است و زن پاک شده است و بر اساس اصل بیان شده التائب من الذنب کمن لا ذنب له این سخن مرد افترا و کذب محسوب شده و به طور کامل حد قذف بر او جاری خواهد شد. این حدیث هم خود تصدیقی بر این است که حیثیت مجرم با توبه و اجرای حد اعاده شده و اسلام در صورت حصول شرایط اعاده حیثیت عمل مجرم را بلااثر تلقی می کند. این حدیث بیان کننده حمایت اسلام از مجرم و بازگرداندن او به جامعه است.

مبانی اعاده حیثیت در قانون اساسی

پیشگیری از جرم و اصلاح تربیت مجرمین مورد توجه تدوین کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بوده است. قانون اساسی ما می کوشد تا زمینه لازم و کافی را برای رشد تکامل ملت فراهم آورد و در اصول مختلف آن به این امر تأکید شده است. «حقوق اجتماعی و اقتصادی و تضمین و تحقق و گسترش آنها در سطح جامعه خود به نوعی اقدام پیشگیری کننده غیر کیفری یعنی عمدتاً پیشگیری اجتماعی محسوب می شود. (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۷۷، ص ۵۶۸)

از این رو صیانت و احترام به این حقوق و فراهم کردن زمینه های تحقق آن حتی اگر دست کم به پیشگیری کامل از رفتارهای مجرمانه منجر نگردد. ولی دست کم گستره و دامنه اشکال و انواع بزهکاری را در جامعه کاهش می دهد اصلی ترین اصل در قانون اساسی اصل ۱۵۶ این قانون است که مبین وظایف خاص قوه قضائیه است از جمله در بند ۴ این اصل کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام، در بند پنجم اقدامات مناسب برای پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین به عنوان دو وظیفه اصلی و خطیر قوه قضائیه بیان شده است.

اصلاح مجرمین به معنای پیشگیری از تکرار جرم از طریق اجرای محدودیت های کیفری است که ناظر به حقوق بزهکار حقوق اجتماعی و مدون می باشد و انگهی آنچه در بند چهارم نیز آمده است جهت گیری عمده ای است که در راستای پذیرش سیاست اصلاح و درمان و بازپروری تعریف شده است. هدف از کشف و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام در نهایت نتیجه ای جز پیشگیری از وقوع جرم در جامعه توسط مجرم و دیگران ندارد.

اگرچه در اصل ۱۷۱ قانون اساسی در صورت اثبات ضرر مادی یا معنوی در اثر اقدامات قضایی و یا دولت این اشخاص را ضامن جبران خسارت دانسته و از طرفی به اعاده حیثیت متهم نیز که بوی خسارت وارد شده است اشاره دارد ولی با توجه به مطالب فوق الذکر و دیدگاه های اصلاحی و توجه به کرامت انسان در قانون اساسی می توان به اعاده حیثیت از مجرمین و بزهکاران نیز اشاره داشته باشد اثر تطهیرکنندگی مجازات مجرم اگرچه به سبب ارتکاب جرم مستحق مجازات است و این نیز در راستای تهذیب و تربیت و تنبیه او اعمال می شود اما همچنان برخوردار از حقوق انسانی است ولی این امر که به هنگام ارتکاب جرم فرد احساس گناه می کند اما با مجازات به نوعی آرامش درونی می رسد البته هرچند که نتیجه از بین رفتن عذاب وجدان کاهش تشویشها و اضطرابها و در نتیجه کاهش ارتکاب جرایم بیشتر است از دیدگاه اسلامی از جمله کارکردهای مجازاتها تهذیب و تزکیه و تطهیر شخص مجرم است. معنای دیگری از اصلاح که در روایات نیز مویذاتی دارد همان تهذیب و تطهیر روحی مجرم است گفتیم از نظر اسلام فرد با ارتکاب جرم روح و روان خود را آلوده می کند و از خداوند دور می شود و دوری از خداوند یعنی دوری از همه کمالات و خیرات است و با ارتکاب جرم در حقیقت نوعی مانع بر سر راه استعدادهای خدادادی خود که موجب تکامل و ترقی معنوی او می شود فراهم می سازد. و مجازاتی که شارع تجویز نموده است در حقیقت برداشتن این موانع و پاکسازی شخصیت مجرم است در حدیثی امام علی (ع) می فرماید: «ایها الناس لم یقم الحد علی احد قط الاکان کفاره ذلک الذنب کما یجزی الدین به دین» (نوری طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۸) یعنی مردم هرگز حدی بر کسی جاری نمی شود مگر اینکه آن حد کفاره آن گناه است. همچنان که دین در مقابل دین است و به این سان مجرمی که مجازات می گردد همچون یک شهروندناکرده بزه است و در سرای آخرت از بابت این عمل هیچگونه مانعی برای سعادت او فراهم نخواهد بود.

معیار های تعدی به حیثیت

بدگویی:

یکی از معیارهایی که به حیثیت یک فرد یا گروهی از افراد لطمه وارد می کند بدگویی است. شخص یا اشخاصی که به بدگویی از شخص یا اشخاص دیگر می پردازند در واقع به حیثیت آنان لطمه وارد می کنند. قانونگذار ایران به طور گستره بدگویی را تحت عناوین توهین و افترا جرم انگاری کرده است. با وجود این، فارغ از دعاوی خسارت بعد از اثبات عناوین مجرمانه، فرد میتواند بدون طرح دعوی کیفری و مطابق مسؤولیت مدنی در دو ماده یک و هشت با ادعای لطمه به حیثیت دعوی مدنی مطالبه خسارت طرح کند. این دعوا با توجه به اصول کلی مسؤولیت مدنی مبتنی بر تقصیر است که شرایط عمومی دعوی مسؤولیت مدنی بر آن حاکم است. با وجود این میتوان جبران خسارت به دلیل ورود ضرر در اثر انتساب جرم به دیگری را فاقد شرط اثبات خسارت کرد. به بیان دیگر، صرف انتساب جرم به دیگری در دید جامعه خطایی سنگین است که نیازی به اثبات ورود ضرر در این رابطه

وجود ندارد و عرف ضرر را همراه با آن میداند. هر چند در حقوق کیفری ایران برای اثبات جرم افترا سوء نیت شرط است، چنین قیدی در قانون مدنی برای امکان طرح دعوی مسئولیت مدنی که ناشی از بی احتیاطی و نه عمد است، جهت دریافت خسارت وجود ندارد. به علاوه در ایران صحبت از شهرت عمومی برای سختگیرتر کردن آستانه اثبات دعوا امری غریب است. به عکس، در حقوق کیفری ایران، برای مثال، توهین به مقامات سیاسی از جمله عوامل تشدید مجازات است. همچنین قانونگذار کیفری ایران با شناسایی جرم نشر اکاذیب با ضمانت اجرای مجازات بدنی شلاق حساسیت بالای خود را نسبت بدین امور نمایان کرده است. توهین:

توهین در لغت از واژه (وهن) گرفته شده که به معنای ضعف و ناتوانی در عمل و در اشیاء (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵ ش، ص ۱۳۸) و نیز به معنای ضعف و سستی در استخوان (فراهیدی، ۱۴۱۹ق، ص ۹۲) تکسر (ثعالبی، ۱۴۱۸، ص ۱۲) در هم شکستن، از هم پاشیدگی و سست کردن، سست گردانیدن (معین، ۱۳۷۲، ص ۱۱۷۲) و نیز خوار و ضعیف شمردن، خوا کردن (انوری، ۱۳۸۱، ص ۹۸۱) آمده است. همچنین در زبان فارسی به معنای (با کلام یا عمل ناروا، منزلت و شخصیت و کرامت کسی را تنزل دادن و سست کردن استفاده شده است (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۴، ص ۲۸۹).

از طرف دیگر، اهانت نیز که از واژه (هون) است، در لغت به معنای مالیدن گل بدبو (آغشته به سرگین حیوانات) به صورت کسی است که در گذشته، کنایه از اهانت و وهن خصوصیت فرد بوده است (انوری، ۱۳۸۱، ص ۸۹۴). اهانت، بر این اساس، به معنای استهزاء، مسخره کردن، خوارداشتن و کوچک شمردن، پست کردن و آزردهن و هتک حرمت و شخصیت به کار می‌رود. همچنین دشنام در لغتنامه دهخدا تعبیر دیگری از واژه «دُژنام» محسوب شده که متشکل از دو واژه (دژ به معنای بد و ناسزا) و (نام به معنای لقب و مورد خطاب قرار دادن) و در مجموع به معنای استفاده از واژه های ناسزا و متضمن بدگویی و بددهانی نسبت به فردی است (دهخدا، ۱۳۸۸، ص ۱۳۷۲). بر این اساس، توهین به معنای استفاده از واژگان، کلمات و اصطلاحات و نیز رفتارها و کنش هایی میتواند باشد که موجب بی احترامی به شخص خاص یا فرد مورد نظر و زیرسؤال بردن شخصیت و کرامت او به شکلی که باعث کاستن از شخصیت افراد شود. اهانت نیز در واقع، نتیجه و برآیند گفتار یا فعلی است که موجب خواری و تحقیر شخصیت و کرامت کسی میگردد. به دیگر بیان، از آنجایی که توهین و اهانت از جهت معنای لغوی بسیار به هم نزدیکند و در حقیقت دارای قرابت مفهومی و معنایی هستند و در مقام استعمال و کارایی نیز به یک معنا و به صورت مترادف استفاده میشوند، میتوان هر دو عبارت را به جای یکدیگر به کار برد. اما در ادبیات حقوقی به خصوص در مباحث کیفری بیشتر عنوان توهین، مورد استفاده حقوقدانان قرار گرفته است.

توهین و دشنام، رفتاری است که مستقیماً حیثیت و تمامیت معنوی و کرامت انسانها را نشانه میگیرد. همچنانکه این رفتار موهن، در مذاهب اسلامی گناه و مستوجب عقاب دنیوی (حسب مورد، حد یا تعزیر) دانسته شده است، در نظامهای حقوق کیفری نیز جرم و مستحق مجازات قلمداد شده است. اصلی ترین مبنای جرم انگاری این رفتار در نظامهای حقوقی نیز صدمه مستقیم به کرامت و حیثیت و شأن انسانهاست.

توهین و دشنام اشخاص عالوه بر اینکه گناه شمرده شده، در مذاهب اسلامی مستوجب جزای دنیوی شامل حد و یا تعزیر، حسب مورد طبق دیدگاه فقهای مذاهب اسلامی است.

در فقه امامیه، گفتن کلمات اهانت آمیز، کنایه یا آزاردهنده، تحت عنوان توهین و دشنام تبیین شده و مستحق تعزیر است و اطلاق الفاظ و کلماتی که جسارت و گستاخی محسوب میشود، به گونه ای که هرگاه آن الفاظ به کسی نسبت داده شود، ناراحت گشته و از آن نسبت بیزاری میجوید، حرام و بایسته تعزیر است، اعم از اینکه شخصی که به او جسارت شده، حاضر باشد یا غایب. عالوه بر این، کلماتی چون: (تعریض) و هجو در فقه کیفری اسلامی استفاده شده که اگر دلالت بر قذف و سب نکند، مستوجب تعزیر

قلمداد شده است. البته نباید فراموش کرد که در منابع اسلامی کلمه اهانت و شبیه این وارد شده است و حکم آن، جز در زمانی خطاب به پیامبر اسلام باشد که مستحق حد است، تعزیر خواهد بود.

فقه‌های اهل سنت نیز تعابیر و واژگانی چون هجو، تعریض، سب، لعن و غیره را برای وضع حکم توهین به کار برده‌اند و در تعریف توهین و لعن و هجو و تعریض تفاوتی چندانی در رویکرد ندارند و اختلافاتشان بیشتر در نحوه بیان مصادیق است و گرنه هم در فقه اهل - سنت و هم در فقه امامیه، این واژگان به یک صورت تعریف و استفاده شده‌اند. در صورتی که کلمات ذکر شده، دلالت بر قذف نکند به اتفاق فقه‌های اهل سنت، موهن و مستوجب تعزیر شناخته می‌شود و اگر خطاب موهن به پیامبر باشد، مستحق حد شناخته خواهد شد (علمی، ۱۳۹۸، ص ۱۵).

در حقوق کیفری ایران جرم توهین یکی از جرایم علیه حیثیت معنوی اشخاص محسوب شده و هر عملی که به حیثیت اشخاص را جریحه دار میکند و باعث هتک حرمت به شخصیت فرد شود، مطابق مواد ۶۰۸ و ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی و مواد ۶۱۹ و ۶۲۰ قانون تعزیرات، حسب مورد تا ۷۴ ضربه شلاق، حبس از ۱۵ روز تا ۶ ماه و نیز جزای نقدی در نظر گرفته شده است.

افترا:

اجرای ارکان و اجزاء قانونی جرم افترا هر چند کلمه افترا واژه خوشایندی نیست اما گاهی اوقات پیش می‌آید که اشخاص پا را از گلیم قانونی خویش فراتر می‌نهند و به حقوق دیگران تعدی می‌نمایند از این رو به ناچار زیان‌دیده به منظور جبران و بازگشت حق از دست رفته خویش و تنبیه متجاوز چاره‌ای جز دادخواهی و اعلام شکایت کیفری ندارد که مرجع صلاحیتدار قضایی پس از بررسی‌های لازم نهایتاً اعلام می‌کند که شاکی یا حق طرح شکایت را داشته یا نداشته است و در صورت اعلام عدم استحقاق شاکی، در این موقع است که موضوع جرم افترا آشکار می‌گردد.

قانونگذار اعلام کرده هرگاه کسی با نوشته یا به صورت نطق یا به هر وسیله دیگر در مجامع به شکل صریح و واضح جرمی را به دیگری نسبت دهد که نتواند درستی امر مورد ادعای خود را ثابت کند و یا اینکه فحشاء را اشاعه و سرایت دهد حتی اگر بتواند فحشاء را ثابت نماید کلاً مفتری محسوب می‌شود.

ارکان و اجزاء قانونی جرم افترا عبارتند از:

- ۱- جرمی را بصورت صریح و واضح به دیگری نسبت دهد.
 - ۲- آن جرم امر پوچ و واهی باشد یعنی ساخته تخیلات ذهن شاکی باشد.
 - ۳- با انگیزه ضرر زدن و هتک حیثیت آن جرم را به غیر نسبت دهد.
 - ۴- نسبت دهنده (شاکی) نتواند درستی موضوعی را که به دیگری نسبت داده در مرجع قضایی صلاحیت دار به اثبات برساند. که در این صورت شاکی اولیه با شکایت مشتکی عنه (متهم همان پرونده در پرونده دیگر) قابل تعقیب کیفری است. بدیهی است که در صورت اثبات شکایت شاکی در آنچه که وی ادعا کرده و به دیگری نسبت داده است منحصراً موجبات معافیت او از مجازات در دادگاه فراهم می‌گردد.
- قابل ذکر است اگر کسی از روی عصبانیت و ناراحتی به دیگری بگوید ای دزد و یا کلاهبردار موضوع توعین است و افترا نیست. برای توجیه و تجزیه و تحلیل مطلب مثالی می‌زنیم: مثلاً شخص "الف" مدعی است که آقای "ب" اتومبیلش را سرقت کرده است و پرونده امر پس از بررسی‌های معموله قضایی با صدور قرار منع پیگرد یا حکم برائت قطعی مختومه شده است. آیا در این قضیه شاکی به عنوان مفتری قابل تعقیب کیفری است.

در این مثال چند حالت ممکن است اتفاق بیفتد: اول- یا اینکه شاکی واقعاً اتومبیلی داشته که ثابت شده قطعاً به سرقت رفته و صاحب مال با دلایل یا توضیحاتی که پیش خود داشته به این نتیجه رسیده که شخص "ب" آنرا سرقت کرده است و این امر در دادگاه هم به اثبات می‌رسد که در اینجا شاکی مفتری به حساب نمی‌آید.

دوم- یا اینکه ممکن است شاکی اتومبیلش واقعاً سرقت شده ولی شخص "ب" آنرا سرقت نکرده بلکه دیگری آنرا سرقت نکرده بلکه دیگری آنرا سرقت کرده است.

در اینصورت هم شاکی چون گریز و چاره ای جز اعلام شکایت نداشته و قصد وی دادخواهی بوده نه چیز دیگر در اینجا هم وی مفتری تلقی نمی‌گردد.

سوم- ممکن است اتومبیلش سرقت نشده باشد یا اساساً اتومبیلی نداشته که به سرقت رفته باشد ولی جرم سرقت مذکور را به دیگری نسبت می‌دهد و شکایت وی مردود اعلام می‌گردد.

در این مورد وی به عنوان مفتری قابل تعقیب کیفری است.

زیرا شاکی در این قضیه به قصد اضرار به دیگری و برخلاف واقع و به انگیزه هتک حیثیت دیگری اعلام شکایت کرده است و قصد وی تظلم و دادخواهی نبوده است.

زیرا وقتی شاکی یا نسبت دهنده جرم، موضوع و ارمی ارتجالی و از پیش خود ساخته را که اساساً و در حقیقت آن واقعه رخ نداده است به دروغ و برای زیان دیگری و با علم و اطلاع به کذب بودن آن و عمدتاً و با سوء نیت خاص به دیگری نسبت می‌دهد مفتری محسوب می‌شود. بدیهی است که اگر شاکی بر اثر یک اشتباه قابل چشم پوشی امری را به دیگری نسبت دهد و پنداشته آنچه را که می‌نویسد یا می‌گوید در طبیعت هم آن واقعه اتفاق افتاده درست است، مسئول نمی‌باشد.

قابل ذکر است که دادگاه عالی انتظامی قضاوت و اداره حقوقی وزارت دادگستری در نکات ذیل در مورد افتراء عقیده واحدی دارند به این معنی که می‌گویند افتراء زمانی مصداق دارد که در خود شکایت معلوم باشد که مقصود و منظور شاکی بیان مطلبی سراپا دروغ برای ضرر زدن و هتک حیثیت دیگری است که این موضوع باید در نظر مرجع صلاحیتدار قضایی ثابت شود.

و از آنجایی که آبروی مسلمان به منزله خون اوست اساساً تهمت یا افتراء از نظر شرعی و عرفی و اخلاقی عملی زشت و ناپسند و نفرت آور است و به همین اعتبار اشخاص باید به هنگام اعلام شکایت جداً تمام مسایل و جهات شرعی و قانونی و اخلاقی را در نظر بگیرند تا خدای ناکرده سبب هتک حیثیت دیگران را فراهم نکنند و خود نیز به دردسر نیفتند که در صورت رعایت جمیع جهات قضیه موجب خشنودی خداوند متعال و رستگاری خویش را فراهم می‌نمایند و بی دلیل باعث دشمنی و کینه دیگران نسبت به خود نمی‌شوند و در ضمن از کثرت کار قضایی هم جلوگیری خواهند نمود.

مثالی دیگر: شخصی مدعی می‌گردد که دیگری منزلش را به آتش کشیده است در این موضوع هم، پرونده پس از بررسی و با احراز و اثبات بی گناهی متهم مختومه و بایگانی می‌شود.

در این مثال هم چند فرض را پیش رو داریم: الف- معلوم می‌شود که منزل شاکی اساساً در معرض حریق قرار نگرفته است.

ب- ممکن است منزلش در اثر عوامل دیگر مانند اتصال برق یا بی احتیاطی شخص شاکی دچار حریق شده باشد.

در این موارد همانند بند ج مثال قبلی شاکی با وصف آگاهی از دروغ بودن شکایت و تنها به قصد هتک حیثیت و ضرر زدن به دیگری به عنوان دادخواهی مبادرت به اعلام شکایت کذب کرده است که به محض اینکه تصمیم قطعی بر بی گناهی متهم اتخاذ شود متهم بی گناه می‌تواند شاکی موصوف را به عنوان مفتری تحت پیگرد قانونی قرار دهد.

ج- احتمال دیگری نیز وجود دارد به این ترتیب که واقعاً منزل شاکی توسط دیگری چه به صورت عمد یا غیرعمد به آتش کشیده شود.

در اینجا متضرر چاره ای جز دادخواهی ندارد. زیرا در چنین موردی قانون اساسی و قوانین عادی حاکم بر جامعه چنین حقی را برای شاکی تجویز کرده است.

زیرا آنچه مسلم است چون شاکی شخصاً نه قادر به احقاق است و نه قانوناً مجاز به چنین اقدامی می‌باشد و در صورت استنکاف و تمرد شخص مظنون از جبران خسارت شاکی در این حادثه، وی ناگزیر باید به مرجع صلاحیتدار قضایی برای احقاق حق خود رجوع نماید.

به دلیل اینکه شکایت وی اعلام امر پوچ و کذب نیست و اقدام وی در طرح شکایت به تجویز قانون بوده و عمل وی به دلیل عدم احراز سوء نیت و فقدان رکن معنوی جرم مصداق افترا نداشته وی معاف از تعقیب است. هر چند که شاکی قادر به اثبات موضوع توجه اتهام به متهم نباشد و در نتیجه متهم از اتهام انتسابی تبرئه شود.

بدیهی است که اگر شاکی بر اثر یک اشتباه قابل چشم پوشی امری را به دیگری نسبت دهد و پنداشته آنچه را که می‌نویسد یا می‌گوید و در طبیعت و عالم مادی آن واقعه اتفاق افتاده است درست بوده، مسئول نمی‌باشد. قابل ذکر است که دادگاه عالی انتظامی قضاوت و اداره حقوقی وزارت دادگستری در نکات ذیل در مورد افترا هم عقیده اند به این معنی که متفقاً می‌گویند افترا زمانی مصداق دارد که از خود شکایت معلوم باشد که منظور و مقصود شاکی بیان مطلبی سراپا دروغ برای ضرر زدن و هتک حیثیت دیگری است که این موضوع باید در مرجع صلاحیتدار قضایی ثابت شود.

جبران خسارت ناشی از نقض و هتک حیثیت افراد: خسارت ناشی از هتک آبرو باید جبران شود اما در ذیل به روش های جبران خسارت خواهیم پرداخت.

روش های جبران حیثیت لطمه دیده شامل دو بعد می‌شود:

بعد اول: مربوط به رابطه با خداوند است .

یکی از روش هایی که برای جبران خسارت های ناشی از هتک حرمت توصیه می‌شود توبه و ارتباط با خداوند است. به طوری که توبه موجب سبک شدن گناه و ارتباط هر چه بیشتر با خداوند می‌شود (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۴، ص ۲۸۹).

بعد دوم: قوانینی و مجازات هایی که از طرف قانون و شارع وضع شده است و این مورد خود شامل ابعاد فقهی و حقوقی است. این دو بعد به صورت مبسوط مورد بررسی قرار می‌گیرد.

رابطه با خداوند:

الف) توبه و حلیت

۱- به درگاه خداوند توبه کنید و تصمیم بگیرید دیگر آبروی کسی را نبرید.

نقش توبه در بازگشایی در سعادت و قرار گرفتن در مسیر حق و اصلاح عملکردهای غلط گذشته و گشودن دریچه امید به روی انسان بسیار اساسی است. بسیار می‌شود که از انسان در طول زندگی و به ویژه در آغاز تربیت و اصلاح نفس، لغزش هایی سر می‌زند، اگر درهای بازگشت به روی او بسته شود مأیوس می‌گردد و برای همیشه از راه می‌ماند و لذا در مکتب تربیتی اسلام، توبه به عنوان یک اصل تربیتی با اهمیت زیاد مطرح است و اسلام از تمام گنهکاران دعوت می‌کند که برای اصلاح خویش و جبران گذشته از این در وارد شوند.

حضرت سجاد (ع) در مناجات تایین از مناجات های پانزده گانه (خمسه عشر) که در مفاتیح الجنان مرحوم شیخ عباس قمی نیز آمده است به پیشگاه خداوند چنین عرضه می‌دارد:

خدایا! تو کسی هستی که دری به سوی عفو بر روی بندگان گشوده ای و نامش را توبه گذاشته ای و فرموده ای؛ بازگردید به سوی خدا و توبه خالص کنید. اکنون عذر کسانی که از ورود به این در بعد از گشایش آن غافل شوند چیست.

در روایات به قدری بر مسأله توبه تأکید شده که در حدیثی از حضرت امام باقر(ع) می‌خوانیم: «ان الله تعالی اشد فرحا بتوبه عبده من رجل اضل راحلته و زاده فی ليله ظلما فوجدها؛ خداوند از توبه بنده اش بیش از کسی که مرکب و توشه خود را در بیابان در یک شب تاریک گم کرده و سپس آن را می‌یابد، شاد می‌گردد» و در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است: «التائب من الذنب كمن لا ذنب له والمقيم على الذنب و هو مستغفر منه كالمستهزء؛ کسی که از گناه توبه کند، همچون کسی است که اصلا گناه نکرده است و کسی که به گناه خود ادامه دهد در حالی که استغفار می‌کند مانند کسی است که مسخره می‌کند» (تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۹۶). حقیقت توبه همان پشیمانی و ندامت از گناه است که لازمه آن تصمیم بر ترک گناه در آینده است و اگر گناه گذشته کاری بوده که قابل جبران است باید در صدد جبران برآید و به این ترتیب ارکان توبه را می‌توان در چهار چیز خلاصه کرد: ۱. ندامت، ۲. تصمیم بر ترک در آینده، ۳. جبران گذشته، ۴. استغفار و طلب بخشش و مغفرت از خداوند.

۲- نزد هر کس که آبروی فرد مورد نظر را بردید، از محاسن و خوبی‌های او بگویید و از کار خود ابراز پشیمانی کنید.

نخست تذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که در آموزه‌های دینی ما آمده است، حق الناس از گناهان بزرگی است که بخشش آن تنها از راه جلب رضایت صاحب حق میسر است؛ یعنی اگر انسان حقی را از مؤمنی ضایع کرد؛ به عنوان مثال آبرویش را در میان جمعی برد، یا به مالش تجاوز کرد و... تنها راه جبران این کار زشت و ناپسند، جلب رضایت آن فرد است. در روایات و معارف اسلامی برای این که بخواهند عظمت و اهمیت حق الناس را بیان کنند، آن را با حق الله می‌سنجند و می‌گویند ممکن است خداوند از حق خود بگذرد، ولی از حق الناس نمی‌گذرد. لذا اولین کار که در حقیقت راحت‌ترین کار است عذر خواهی از آن فرد و طلب عفو و بخشش از او است، حتی اگر او بگوید شما در میان همان جمعی که آبروی مرا ریختی در، آن جا حاضر شو و عذر خواهی کن، باید از این کار استقبال کنی و از او اعاده حیثیت کنی که با این کار هم موجبات رضایت آن شخص فراهم شده و هم رضایت الاهی. تصمیم بگیر که دیگر چنین عملی را در حق هیچ کس انجام ندهی. به هر حال باید به سراغ آن فرد رفته تا شرایط او را ببینی، اما اگر به هر دلیلی عذر شما را نپذیرفت در پیشگاه خداوند توبه کن و از او بخواه که دل ایشان را نسبت به شما نرم و رئوف گرداند. هم برای خودت و هم برای ایشان از درگاه خدا آمرزش طلب کن تا ان شاء الله خداوند عذر شما را بپذرد و شما را ببخشد.

بعد فقهی و حقوقی

بعد فقهی:

قاعده لاضرر:

یکی از مشهورترین قواعد فقهی که در بیشتر ابواب فقه مانند عبادات، معاملات و غیره به آن استناد می‌شود، قاعده "لاضرر" است که مستند بسیاری از مسائل فقهی می‌باشد. اهمیت قاعده مذکور به حدی است که بسیاری از فقها از گذشته دور و نزدیک در تألیفات و تقریرات خود رساله مستقلی را به آن اختصاص داده‌اند. برای اینکه خواننده این اوراق بر سنخ مواد و مواردی که فقها کم و بیش در آنها به قاعده "لاضرر" استناد کرده‌اند احاطه یابد، نخست مواردی را که در آنها به این قاعده (نفی ضرر) استناد کرده‌اند یاد می‌کنیم تا از مجموع آنها، آنچه برای ضبط معنی و مراد و تحریر استدلال شایسته است، بیشتر روشن گردد.

در قاعده لاضرر، مقصود از ضرر اعم از خسارت مادی و معنوی می‌باشد. ضرورت دارد باتوجه به موضوع بحث در خصوص ضرر خسارت معنوی توضیحاتی ارائه گردد.

خسارت معنوی عبارت است از: هر گونه خسارت معنوی در حقوق ایران که در نتیجه مداخله در حقوق مربوط به شخصیت به وجود می‌آید یا مستلزم دخالت در حیطة شخصیت است. به عنوان نمونه درد های بدنی، اندوه و رنج روحی ناشی از برهم خوردن تعادل شخص، تغییر قیافه، تغییر شکل بدن و اندام های آن و ناراحتی ناشی از این تغییر، ترس از بدتر شدن و ترس از مرگ زودرس و... تحمل ضرر در حقوق کنونی منحصر به موردی نیست که شخص نفع مادی را از دست می‌دهد. انسان در برابر لطمه

های روحی نیز آسیب پذیر است. آسیبی که گاه نمودار نیست. ولی از درون به او آزار می‌رساند. برای اطلاع درباره جبران خسارت معنوی یا جبران ضرر معنوی، تا انتهای مقاله با ما همراه باشید (حبیبیان، ۱۳۹۶).

ضرر های عاطفی او را نمی‌توان با پول ارزیابی و جبران کرد. آنچه از دست رفته است، با پول به دست نمی‌آید. جهانی دیگر با معیار های دیگر است و به همین جهت نیز گروهی، آن را جبران ناپذیر می‌دانند و از آرایش های مادی مبرا می‌شناسند و می‌گویند که چگونه می‌توان درد جانکاه مادری که فرزند خویش را از دست داده است، جبران کرد و با چه تعبیر حیثیت بر باد رفته شریفی را ممکن است با پول بازگرداند؟!

مصادیق ضرر معنوی یا خسارت معنوی

برای درک بهتر این نوع از خسارات، به برخی از شناخته شده ترین مصادیق آن اشاره می‌کنیم:

۱. ضرر معنوی ناشی از عدم توانایی در اداره زندگی، رفتن به گردش، از دست دادن شادی و نشاط، محرومیت از فعالیت‌های گروهی، ورزشی یا اجتماعی و

۲. ضرر معنوی و آسیب های روحی و روانی ناشی از بر هم خوردن نامزدی و به تبع آن از بین رفتن آبرو یا از دست دادن فرصت ازدواج مناسب دیگر.

۳. زیان‌های روحی و روانی ناشی از عدم ظهور عکس های مهم از جمله مراسمی همچون نامزدی، ازدواج، فارغ التحصیلی و

۴. صدمات روحی و روانی ناشی از بد ریخت شدن شخص در نتیجه اعمال جراحی زیبایی یا معالجات پزشکی.

۵. خسارات روحی و روانی ناشی از بازداشت غیر قانونی.

۶. صدمات روحی ناشی از تبعیض جنسیتی یا قومی و نژادی در قرارداد های استخدام.

۷. صدمات روحی ناشی از نقض قرارداد های بسته مسافرتی و کیفیت نامناسب آنها. (منظور از قراردادهای بسته مسافرتی تمامی قراردادهایی است که به عنوان یک مجموعه در فرایند سفر مورد استفاده قرار می‌گیرند. مانند رزرو هتل، خرید بلیط، تورهای گردشگری، رزرو رستوران و)

۸. خسارات روحی وارده بر خویشاوندان متوفی ناشی از نقض قراردادهایی همچون کفن و دفن، عدم ارسال پیام‌های تسلیت یا عدم اطلاع رسانی.

۹. خسارت معنوی ناشی از کسر شهرت و اعتبار یک هنرمند به واسطه عدم درج نام او در تبلیغات، بروشورها، و

۱۰. خسارات روحی ناشی از از دست دادن یک حیوان مورد علاقه مثلا یک اسب یا

از قاعده لاضرر استفاده می‌کنیم که هر گونه خسارت معنوی که در خصوص آبرو و عرض اشخاص وارد شده می‌بایست جبران گردد.

۲. قاعده اتلاف و تسبیب:

یکی از مشهورترین قواعد فقهی قاعده اتلاف است و فقها بسیار از آن استفاده کرده‌اند. مفاد این قاعده همان معنای (من أتلف مال الغير فهو له ضامن) است؛ و معنای این قاعده این است که اگر کسی مال غیر را از بین ببرد یا مصرف کند یا از آن استفاده کند و از صاحب مال اجازه نداشته باشد، ضامن است.

معنای تلف هلاکت و نابودی است؛ و در اینجا منظور همان هلاک کردن و نابود کردن مال است. تلف کردن مال یا در مورد خود مال صورت می‌گیرد یا به مالیت آن در حالی که خود مال باقی می‌ماند. حفظ و صیانت از آبرو و عرض به معنای حفظ همه آن چیزی است که انسانیت انسانی را می‌سازد؛ زیرا جان زمانی می‌ارزد که اصول انسانی آن حفظ شده بود؛ وگرنه جان بی اصول

انسانی برای انسان‌ها کمترین ارزش را دارد؛ چرا که شرافت و کرامت انسانی برای خود انسان ارزشمندتر از هر چیزی است. از این رو انسان‌ها جان و مال خویش را برای عرض خویش و دیگران می‌دهند و این گونه نیست که کسی عرض خویش را برای جان و مال بدهد مگر آنکه از فطرت انسانی خود خارج شده باشد. به سخن دیگر، حفظ و صیانت از آبرو یعنی شخصیت انسانی خود و دیگران مهم‌ترین چیزی است که انسان آن را به عنوان امنیت خواهان است، به طوری که اگر امنیت شخصیتی او تامین نشده باشد، گویی هیچ تاملی برای او نشده و امنیتی فراهم نیامده است.

باتوجه به مطالب فوق میتوان نتیجه گرفت که در جایی که اتلاف مال باعث ضمان باشد، بطریق اولی اتلاف آبرو و عرض موجب ضمان خواهد بود و نمیتوان از بین برنده آبرو را به حال خود رها کرد.

بعد قانونی:

قوانین و مجازات‌هایی که از طرف قانون و شارع مقدس وضع شده است:

۱. مجازات هتک حرمت در محل کار

همانطور که قبلاً بیان شد مجازات مستقلاً تحت عنوان هتک حرمت در قانون ذکر نشده بلکه قانونگذار به ذکر مصادیق مرتبط با آن پرداخته است. هتک حرمت در محل کار در واقع همان توهین به کارمندان دولتی است که در ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات آمده است. مطابق این ماده هر کس با توجه به سمت یکی از روسای سه قوه یا معاونان رئیس جمهوری یا وزرا یا یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی یا نمایندگان مجلس خبرگان یا اعضای شورای نگهبان یا قضات یا اعضای دیوان محاسبات یا کارکنان وزارتخانه‌ها و موسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها در حال انجام وظیفه یا به سبب آن توهین نماید به ۵/۱ ماه تا سه ماه حبس یا تا (۷۴) ضربه شلاق یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود. شایان ذکر است افرادی که در این ماده بیان شده اند جنبه تمثیلی داشته و اگر کارمند دولتی در این مصادیق نباشد نیز، مشمول این ماده خواهد بود.

۲. مجازات آبرو ریزی در محل کار

در بسیاری از محیط‌های کار ما شاهد ایجاد تنش‌های متعدد در قالب‌های مختلفی هستیم که در آن‌ها اشخاص با ذکر اختلاف به وجود آمده این چنین ادعا می‌کنند که آبروی من در محل کار رفته است. اما آیا جرمی تحت عنوان آبروریزی در محل کار وجود دارد؟ در پاسخ به این سوال باید گفت خیر. جرمی تحت این عنوان در قانون جرم‌انگاری نشده است. اما نکته ای که وجود دارد این است که اگر عمل صورت گرفته در قالب هر یک از عناوین موجود در قانون باشد تحت همان عنوان موضوع قابلیت پیگیری دارد. بر فرض مثال اگر بتوان به عمل صورت گرفته که موجب آبروریزی در محل کار شده عنوان تهدید یا مزاحمت یا توهین اطلاق کرد. تحت همین عناوین نیز می‌توان جهت شکایت کیفری اقدام نمود.

۳. مجازات هتک حرمت در فضای مجازی

امروزه فضای مجازی پا به پای دنیای واقعی پیشرفت و تکامل داشته که این تکامل باعث شده بسیاری از اتفاقات دنیای واقعی در فضای مجازی قابلیت ظهور داشته باشد. در قانون جرائم رایانه‌ای، جرائمی که منجر به هتک حرمت شود مانند توهین و افترا جرم‌انگاری نشده و فقط به هتک حیثیت و نشر اکاذیب در این قانون اشاره شده است.

به موجب ماده ۱۶ قانون جرایم رایانه‌ای:

«هر کس به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی، فیلم یا صوت یا تصویر دیگری را تغییر دهد یا تحریف کند و آن را منتشر یا با علم به تغییر یا تحریف منتشر کند، به نحوی که عرفاً موجب هتک حیثیت او شود، به حبس از ۴۵ روز تا ۱ سال یا جزای نقدی از ۵ میلیون ریال تا ۴۰ میلیون ریال یا هر ۲ مجازات محکوم خواهد شد.»

عنصر مادی این جرم تغییر یا تحریف عکس، صدا و فیلم دیگری از طریق رایانه است و یک جرم مقید است یعنی اینکه عکس یا صدا یا فیلم تحریف یا تغییر داده شده شخص باید از طریق رایانه یا پیامک منتشر شود و این ماده بنابر عنصر مادی آن شامل توهین و افترا در فضای مجازی نخواهد شد. بنابراین هتک حرمت در فضای مجازی به موجب مواد ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۹۷ و ۶۹۹ قانون مجازات اسلامی قابل پیگیری و دارای مجازات خواهد بود. همینطور به موجب ماده ۱۷ قانون جرائم رایانه ای هرکس به وسیله سامانه های رایانه ای یا مخابراتی صوت، تصویر، فیلم خصوصی یا خانوادگی یا اسرار دیگری را بدون رضایت وی منتشر نماید یا در دسترس دیگران قرار دهد به طوری که این عمل منجر به ضرر یا هتک حیثیت شخص شود به حبس یا جزای نقدی یا هردو محکوم خواهد شد.

نتیجه گیری

اعاده حیثیت یا اعاده شرف در مواردی به وجود می آید که آبروی فرد در اثر یک اتهام یا یک نسبت بیجا دچار آسیب می گردد و در مواردی که شان، جایگاه و موقعیت افراد دچار خدشه می گردد، و دید و نگرش جامعه نسبت به او تغییر خواهد کرد برای جلوگیری از ادامه دار بودن آثار نسبت دادن یک اتهام اعاده حیثیت مطرح می گردد.

اعاده حیثیت یعنی بازگرداندن اهلیت و موقعیت فرد به وضع سابق. اعاده حیثیت در جرائم افتراء، توهین و نشر اکاذیب مصداق پیدا می کند و فرد می تواند ادعای شرف کند. به موجب اصل ۲۲ قانون اساسی حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند. به همین خاطر، اگر شخصی ارتکاب جرمی را به دیگری نسبت داده باشد که با واقعیت مطابقت نداشته باشد، یا اگر علیه دیگری مطالب کذب و دروغی بیان نماید به گونه ای که حیثیت، آبرو و اعتبار فرد دستخوش تغییر شود، طرفی که مورد اتهام واقع گردیده است می تواند اقدام به طرح دعوی افتراء و نشر اکاذیب کند. به این امر، اعاده ی حیثیت گفته میشود. لازم به ذکر است که علاوه بر اعاده ی حیثیت به موجب افتراء و نشر اکاذیب، اعاده ی حیثیت در قوانین برای موارد مختلفی آورده شده است. اعاده ی حیثیت درباره ی مجازات تبعی زمانی است که فرد به واسطه جرمی که انجام داده است محکوم به مجازات تبعی شده و از برخی از حقوق اجتماعی محروم میگردد؛ چنین فردی پس از گذشتن مواعد مذکور در قانون مجازات اسلامی اعاده حیثیت می شود و آثار تبعی محکومیت شخص زائل می گردد. انسانها از حیثیت شخصی و شهروندی عموماً دارای حیثیت فردی و اجتماعی می باشند، از آنجایی که محکومیت کیفری، حیثیت افراد را شدیداً خدشه دار کرده و از اعتبارات و امکان حضور در اجتماع و مشارکت اجتماعی محروم می کند لذا مجرمی که حیثیت او به واسطه ارتکاب جرم از دست رفته مطابق شرایط قانونی و رعایت تشریفات ویژه می تواند حیثیت از دست رفته را دوباره به دست آورد و این امر در حقوق جزایی اصطلاحاً اعاده حیثیت گفته می شود.

حیثیت مجرم معمولاً با عنوان سوء پیشینه کیفری و ثبت آن در سجل کیفری مخدوش گردیده و تا اعاده آن همچنان از داشتن بسیاری از حقوق اجتماعی محروم می ماند. اعاده حیثیت قضایی و قانونی که تدبیری برای تسهیل حضور محکوم در جامعه است، با محور سابقه محکومیت کیفری از سجل کیفری شخص، مجازات های تبعی مترتب بر محکومیت کیفری را ساقط کرده و حقوق سیاسی و اجتماعی شخص را به او بازمی گرداند. همچنین امکان برخورداری شخص را از پاره ای امتیازات قانونی چون آزادی مشروط که بهره مندی از آنها منوط به فقدان سابقه محکومیت کیفری است را فراهم می کند. قانونگذار ما در قوانین موضوعه ایران خاصه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به این موضوع توجه داشته است.

پیشنهادات:

با توجه به نقش توبه در جرایم حدود، قصاص، دیات که موجب سقوط مجازات و یا عفو مجرم می گردد در اعاده حیثیت این گونه محکومین قانونگذار باید اعاده حیثیت رامنوط به احراز توبه مرتکب در نزد مقام صالح قضایی نماید. محکومیت های قطعی و موثر کیفری در زمینه مجازات های شرعی و چه در زمینه مجازات های تعزیری و بازدارنده بطور دقیق تعریف و تبیین شود که چه نوع محکومیت هایی موجب زایل شدن حیثیت مرتکب میشود. آثار و تبعات ناشی از محکومیت های کیفری قطعی و موثر در زمینه کلیه جرایم بطور دقیق مشخص گردد و محرومیت از حقوق اجتماعی در اثر محکومیت کیفری با توجه به تنوع آن و مصادیق بیشمار آن دقیقاً احصاء و محدوده آن معین شود. مدت زمان معینی پس از اجرای مجازات یا عفو در حدود و احراز توبه مرتکب و همچنین در جرایم، مستوجب مجازات های تعزیری و بازدارنده جهت خاتمه دادن به آثار محکومیت کیفری از طرف قانون گذار تعیین شود.

فهرست منابع

- ارام، احمد. (۱۳۶۵). تاریخ تمدن، تهران: سازمان انتشارات و آموزش تهران.
- اردبیلی، احمد ابن محمد. (بی تا). مجمع الفایده و البرهان فی شرح الارشاد اذهان، تهران: بی جا.
- اردبیلی، محمد علی. (۱۳۷۵). حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان،
- اسلامپور، حسن. (۱۳۷۵ ق). توبه در امور کیفری، تهران: انتشارات سمت.
- اسلامی، علی. (۱۳۶۶). شرح بوسیله تحریر الوسيله، قم: انتشارات اسلامی.
- الهمدانی، سید محمد حسین. (۱۳۸۰ ق). انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران: انتشارات لطیفی.
- الهندی، علاءالدین. (۱۴۰۹). متقی، کنز العمال، بیروت، انتشارات الرساله، ص الهندی، علاءالدین متقی، ۱۴۰۹ ق، کنز العمال، بیروت: انتشارات الرساله،
- الهی قمشه ای، مهدی. (۱۳۷۵). ترجمه قرآن کریم، تهران: انتشارات ایران.
- امامی، سید حسن. (۱۳۷۰). حقوق مدنی، قم: انتشارات اسلامی.
- باهری، محمد. (۱۳۸۵). حقوق جزای عمومی (تقریرات)، تهران: انتشارات برادران علمی
- بن احمد، خلیل. (۱۴۰۲ ق). کاب العین، قم: انتشارات اسلامی.
- بهسنی، احمد فتحی. (۱۴۰۹ ق). العقوبه فی الفقه الاسلامیه، بیروت: انتشارات دار الشرق.
- تبریزی، میرزا جواد. (۱۴۱۷ ق). اسس الحدود و تعزیرات، قم: انتشارات مهر.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۰). ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۶۰). دایره المعارف علوم اسلامی، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- حر العاملی. (۱۴۰۹ ق). ابواب مقدمات حدود.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۷۶). وسایل الشیعه تهران: انتشارات اسلامی،
- حلی (علامه). (۱۳۸۰ ق) کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم: انتشارات مکتب مصطوی.
- حلی (علامه)؛ حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۳۸۴ ق). تبصره المتعلمین فی احکام الدین، تهران: انتشارات وزارت ارشاد.
- حلی (محقق)؛ ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن. (بی تا). کشف المراد، قم: انتشارات المصطفی.
- حمیدی، محمد. (۱۳۶۳). پاسخ و سوالات کمیسیون استفتائات و مشاورین حقوقی شورای عالی قضایی، تهران، انتشارات روزنامه رسمی.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۳۰۰ ق). منهاج الصادقین، بیروت: انتشارات دارالزهراء
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۹۷۵ میلادی). مبانی تکمله المنهاج، نجف اشرف: انتشارات الاداب.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- رجایی، حسین. (۱۳۸۷ ق). سلسله پژوهش های فقهی و حقوقی (۵) عفو و گذشت در حدود، قم: تهران، انتشارات نشر قضا.
- رسول محلاتی، سید هاشم. (۱۳۸۷ ق). اصول کافی، ج ۲، تهران: انتشارات علمیه اسلامی.
- زراعت، عباس. (۱۳۷۹). شرح قانون مجازات اسلامی (بخش کلیات)، تهران: انتشارات ققنوس
- زین الدین، بن علی احمد. (۱۳۶۷). کتاب شهادات، قم: انتشارات الاسلامی.
- سمیعی، حسن. (۱۳۴۸). حقوق جزا، تهران: انتشارات مطبوعات.
- شامبیاتی هوشنگ، (۱۳۷۳). حقوق جزای عمومی: موسسه انتشاراتی ویستار.

- شاملو، سعید. (۱۳۸۰). بهداشت روانی، تهران: انتشارات رشد.
- شهابی، محمود. (۱۳۷۲ ق.). ادوار الفقه، تهران: انتشارات وزارت ارشاد.
- شیری، عباس. (۱۳۷۲). سقوط مجازات در حقوق کیفری اسلام و ایران، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- شیخ مفید، محمد بن محمد نعمان بغدادی. (۱۴۰۱ ق.). المقنعه، قم: انتشارات جامعه مدرسین قم.
- صدوق، محمد بن علی ابن بابویه. (۱۳۸۴ ق.). المقنعه، قم: نشر پیام امام هادی.
- صدوق، محمد بن علی ابن بابویه. (۱۴۰۱ ق.). شهر من لا یحضره الفقیه، بیروت: انتشارات المتعارف.
- صدوق. (۱۳۸۴ ق.). شیخ محمد بن علی ابن بابویه.
- صلاحی، جاوید. (۱۳۵۴). کیفرشناسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- طاهاایی نژاد، سیدعلی رضا. (۱۳۸۵). پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین در حقوق کیفری ایران، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
- طوسی محمد بن حسن. (بی تا). التیبان فی تفسیر القرآن، نجف: انتشارات نجف.
- طوسی، محمد بن حسن بن علی. (۱۳۵۱). تهران: انتشارات المرتضویه.
- طوسی، محمد بن حسن بن علی. (۱۳۵۱). المبسوط فی الفقه الامامیه، تهران: انتشارات المرتضویه.
- طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن بن علی. (۱۳۴۳ ق.). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، نجف: انتشارات المتعارف
- طوسی، شیخ ابی جعفر محمد بن حسن بن علی. (۱۴۱۴ ق.). خلاف، قم: انتشارات حوزه علمیه قم.
- عارف، محمد. (۱۳۷۴). اجرای احکام جزایی، تهران: انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- عبدالمتعال، زکی. (۱۳۳۸). تاریخ تشکیلات سیاسی، قضایی و اقتصادی، بی جا.
- علی آبادی، عبدالحسین. (۱۳۶۸). حقوق جنایی، مشهد: انتشارات فردوسی.
- علی پاشا، صالح. (۱۳۴۸). مباحثی از تاریخ حقوق، تهران: دانشگاه تهران.
- العوجی، مصطفی. (۱۴۱۳). الدروس فی العلم جنایی، بیروت: انتشارات بیروت، ج ۲.
- فیض علی رضا. (۱۳۶۹). مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- قبله ایی خوئی، خلیل. (۱۳۸۰ ق.). قواعد فقه (بخش جزایی)، بی جا.
- قربانی فرج (۱۳۷۱). مجموعه آرا و وحدت رویه (جزایی)، تهران: انتشارات فردوسی.
- قمی، میرزا ابوالقاسم. (بی تا). قوانین الاصول، انتشارات عبدالرحیم، بی جا.
- کاشانی، ملا فتح اله. (۱۳۴۴). منهج الصادقین، تهران: انتشارات اسلامیة .
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۷ ق.). اصول کافی، تهران: انتشارات الاسلامی،.
- کی نیا، مهدی. (۱۳۷۰). مقدمه ای بر جرم شناسی، تهران: انتشارات علامه طباطبائی.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۷). مقدمه علم حقوق، تهران: شرکت انتشارات برنا.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۶۹). وصیت در حقوق مدنی ایران، تهران: انتشارات یلدا.
- کرکی نورالدین، ابوالحسن علی بن الحسین بن عبدالمعالی. (بی تا). جامع المقاصد فی شرح القواعد، بی جا، باب حدود.
- گرگی، ابوالقاسم. (۱۳۸۵). مقالات حقوقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- گلدوزیان، ایرج. (۱۳۸۱). بایسته های حقوق جزای عمومی، تهران: نشر میزان
- گواهی، عبدالرحیم. (۱۳۸۷). کرامت انسان از دید گاه علامه جعفری، تهران: انتشارات سمت

- لنکرانی، فاضل. (۱۴۱۶ ق.). قواعد الفقیهه، قم: انتشارات حوزه علمیه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق.). بحار الانوار بیروت: موسسه الوفا.
- محسنی، مرتضی. (۱۳۰۴). کلیات حقوق جزا، انتشارات دانشگاه ملی.
- محقق لاهیجی، عبدالرزاق. (۱۳۷۲ ق.). سرمایه ایمان، تهران: انتشارات الزهراء.
- محمدی، ابولحسن. (۱۳۶۷). ترجمه مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، تهران.
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۴۲۲ ق.). منتخب میزان الحکمه، قم: انتشارات دارالحدیث.
- مراغی، میرفتاح الحسین. (۱۴۱۷ ق.). العناوین، قم: انتشارات نشر اسلامی، حوزه علمیه قم.
- مرعشی، سید محمد حسن. (۱۳۷۵ ق.). فصل نامه دیدگاههای حقوقی، بی جا.
- مشکینی، علی. (۱۳۷۷ ق.). مصطلحات الفقه، قم: انتشارات حوزه علمیه.
- مکی العاملی، شمس الدین محمد. (۱۴۱۴ ق.). اللمعه الد مشقیه، قم: انتشارات حوزه علمیه .
- ملک محمدی، حمیدرضا. (۱۳۸۳). نظریه های جرم شناسی، تهران، نشر میزان.
- موسوی بجنوردی، سید میرزا حسن. (۱۳۸۹ ق.). قواعد الفقیهه، نجف اشرف: انتشارات المتعارف.
- موسوی همدانی، سید محمدباقر. (۱۳۶۳). شرح تفسیر میزان، قم: انتشارات اسلامی.
- نجفی ابرند آبادی علی حسین. (۱۳۷۷). پیشگیری عادلانه از جرم، تهران: انتشارات سمت.
- نجفی ابرند آبادی، علی حسین. (۱۳۷۳). تاریخ اندیشه های کیفری، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی .
- نجفی، شیخ محمد حسن. (۱۳۶۸). جواهر الکلام فی شرایع الاسلام، تهران: انتشارات اسلامی.
- نقابت، ضیاء الدین. (بی تا). مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، تهران: انتشارات ابن سینا.
- نور بهار، رضا. (۱۳۷۹). زمینه حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات گنج دانش.
- نور بهار، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، ناشرکانون و کلا.
- نوری طبرسی، میرزا حسین. (۱۳۷۰ ق.). شرح نهج البلاغه تهران: انتشارات اسلامی.
- هدایتی، محمد علی. (۱۳۴۲). آئین دادرسی کیفری، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- همتی، همایون. (۱۳۷۹). مقدمه ای بر شناخت مسیحیت، تهران: انتشارات نقش جهان.
- یزدی، ابوالقاسم. (۱۳۶۴). شرح شرایع الاسلام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران،

Abstract

Dignity is used in two meanings in legal rules and regulations. The first meaning is the general meaning, which consists of repairing and compensating the damage caused by the lost dignity of a person. The second meaning is about the owner of a legal establishment, which aims to express the legislator's respect for a person who has endured the sentence of the criminal and has shown that he is ready to enter the society by expressing decent behavior. It is a logical and rational rule that does not conflict with the constitution and the holy Sharia law and prevents the occurrence and repetition of crimes and encourages criminals to improve themselves. This institution originates from the principles and foundations of legal jurisprudence, which according to the ruling rules, should be searched for in valuable and unique institutions such as repentance and the rule of Jab.

Key words: dignity, breadth, compensation methods, Imami jurisprudence.